

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران  
سال ۱، شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۳۳-۱۲۱

## جانشینی نمادها در گسترهٔ زمان: تبرک انگور در نزد ارامنه

امیلیا نرسیسیانس\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳

### چکیده

این مقاله با استفاده از دو بعد جانشینی و همنشینی، یکی از مهم‌ترین ابزار تحلیل متن در نشانه‌شناسی ساختگرا، ضمن توصیف یکی از اعیاد ارمنی که منسوب به تبرک انگور است، نشان خواهد داد که چگونه رویدادهای فرهنگی تحت فشارهای عقیدتی، با فراموش کردن علت و فلسفه وجودی و صرف حفظ مراسم و آیین آداب و رسوم برگزاری نه تنها جانشین رویدادهای فرهنگ غالب شده‌اند بلکه با عجز شدن با آنها و جابه‌جایی زمانی توانسته‌اند آئین‌های مربوط به خود را از زمان‌های بسیار دور در طول قرون متمادی تا به حال به صورت فرهنگ عامه حفظ کنند و زنده نگه دارند.

**کلید واژگان:** ارامنه، تبرک انگور، جابه‌جایی زمانی، رابطهٔ جانشینی و همنشینی، عروج حضرت مریم.

## مقدمه

اعیاد و رویدادهای فرهنگی را می‌توان با بهره‌گیری از آراء نشانه‌شناسان ساختگرا از قبیل فردینان دوسوسور، بارت و ... و با اتکا به رابطه همنشینی و جاننشینی که نه تنها قادر به ساخت معنی بلکه قادر به ساخت معانی نمادین نیز هست مورد بررسی قرار داد. در بین اعیاد ارامنه، عید تبرک انگور که تا به امروز نیز جزء اعیاد محبوب ارامنه محسوب می‌شود برای این بررسی انتخاب شده است. عید تبرک انگور هر سال در تاریخ پانزدهم اوت و چند روز بعد از عید ناواسارد طی مراسمی جشن گرفته می‌شود.

قابل ذکر است برخی از اعیاد و جشن‌های ارامنه پیش از مسیحیت توانسته‌اند تجلی خود را در دین رسمی بیابند و از روزگار کهن تا به امروز با فرهنگ ارمنی عجین شوند و بقا یابند. از دین پیش از مسیحیت ارامنه، اطلاعات چندان دقیقی در دست نیست، هر چند محققین و مورخین به اعتبار آثار و بقایای یافت‌شده از برخی معابد به جای مانده، آن‌ها را منسوب به ایزدان متفاوت از قبیل آرامازد، والاترین خدایان ارامنه در دوره پیش از مسیحیت، پدر همه خدایان و خالق زمین و زمان، سر منشأ باروری زمین و ایزدی معادل زئوس یونانیان و اهورامزدا پارسی‌ها که نام خود را از ترکیب اسامی "آرا" شخصیت افسانه‌های ارمنی و بخش دوم نام اهورامزدا گرفته بود می‌دانند. در دوره هلنیسم<sup>۱</sup>، آرامازد در بین ارامنه جایگاهی رفیع داشت. معبد اصلی آرامازد به عنوان مرکز فرهنگی ارامنه دوران باستان در شهر آنی واقع در ترکیه فعلی قرار داشت. این معبد در قرن سوم میلادی بعد از پذیرش مسیحیت از بین رفت ولی آثاری از آداب پرستش آرامازد تحت عنوان آمانور یا سال نو که طبق تقویم قدیمی ارامنه، در روز بیست و یکم ماه مارس معادل اول فروردین، به نام این ایزد از سوی مردم جشن گرفته می‌شد، تا به امروز نیز در بین برخی از اقوام، قابل رؤیت است. آناهیت، الهه بارداری و باروری یکی از محبوب‌ترین الهه‌ها بنا بر برخی از روایات، همسر و روایاتی دیگر دختر آرامازد است. واهگن، خدای رعد و برق، جنگ و نبرد و حامی جنگجویان است. آستغیک معادل آفرودیت یونانیان و ایشتار بین‌النهرین، خدای عشق، زیبایی و آب، همسر یا معشوقه واهگن بود. جشن واردآوار منسوب به آستغیک در اواسط ماه تیر همراه با مراسمی مانند آب‌پاشان زرتشتی‌ها هنوز هم در بین ارامنه رواج دارد و جزء یکی

<sup>۱</sup> همزیستی و ترکیب کیش‌های متفاوت اقوام گوناگون، تحت تاثیر فرهنگ یونانی که بر اثر کشور گشایی‌های گسترده، از یونان تا مرزهای هندوستان توسط اسکندر مقدونی از اواخر قرن سوم پیش از میلاد شروع شده بود را عصر هلنیسم می‌دانیم. التقاط فرهنگی اقوام متفاوت منطقه و تاثیرپذیری آن‌ها از فرهنگ یونانی که شامل گروه‌های قومی متعدد از قبیل آسوری‌ها، یهودی‌ها، مصری‌ها، پارسی‌ها، پارت‌ها و ارمنی‌ها نیز می‌شد، تاثیر به سزایی بر آئین، کیش‌ها و نظام اعتقادی این مردم گذاشت.

از اعیاد بسیار محبوب آرامنه محسوب می‌شود. نانه، معادل آتنای یونانی، دختر آرامازد است. آئین مربوط به بزرگداشت او بسیار شبیه آناهیت بود. واژه نانه (ننه) تا به امروز نیز برای خطاب مادر بزرگها مورد استفاده قرار می‌گیرد که این موضوع نشانگر اهمیت این الهه در بین آرامنه است. مهر، خدای خورشید، آسمان و نور، پسر آرامازد و برادر آناهیت و نانه است. معبد بازسازی شده این ایزد قدرتمند در محله‌ای به نام گارنی واقع در جمهوری ارمنستان هنوز پابرجا است. نازاریانتس، مورخ ارمنی معتقد است که دین غالب در بین آرامنه مهرپرستی بوده است (نازاریانتس، ۱۸۷۸: ۱۴۳). یاکوپ پرینت، در کتاب نظام نوین اساطیر باستان که در سال‌های ۷۶-۱۷۷۵ نگاشته است، این ادعا را مطرح می‌کند که خورشیدپرستی کلید همه اساطیر عصر بت‌پرستی است (روتون، ۱۳۷۸). شباهت‌های اعتقادی در بین اقوام متعدد و تجلی آن به صورت خدایان متعدد با نام‌های مشترک که از لحاظ زبان‌شناسی به آسانی قابل تبدیل و حتی جانیشینی شدن به یکدیگر هستند از قبیل آرامازد ارمنی به اهورامزدا پارسی و زئوس یونانی و یا آناهیت ارمنی به ناهید پارسی و آرتمیس یونانی همچنین واهانگن ارمنی به ورتراگنای پارسی و یا آستغیک ارمنی به آفرودیت یونانی، حکایت و پیامی جز شباهت همه انسان‌ها و همانندی آن‌ها طبق فرضیه همسان‌گرایان ندارد و در این راستا می‌توان سابقهٔ قرابت آرامنه و ایرانیان را از حیث جغرافیایی و فرهنگی که به شهادت تاریخ‌نگاران به هزارهٔ اول قبل از میلاد می‌رسد به گواه طلبید.

### چارچوب نظری

نشانه‌شناسی یکی از کارآمدترین فرایندهای تحلیل متن است. تحلیل نشانه‌شناسی ساختگرا قادر به شناسایی عوامل تشکیل‌دهنده یک نظام نشانه‌شناختی و همچنین شناسایی روابط ساختاری دیگر از قبیل تقابل‌ها، تشابه‌ها، همبستگی‌ها و یا روابط منطقی در یک متن یا رویداد فرهنگی-اجتماعی است. سوسور (سوسور، ۱۹۷۴: ۱۰۸؛ ۱۹۸۳: ۱۰۲) معتقد است ارزش نشانه، نشأت گرفته از رابطه همنشینی و جانیشینی است. او نشانه را به معنی واحدهای معنایی تنظیم کرد که از طریق دو بعد جانیشینی و همنشینی که به صورت دو محور عمودی جانیشینی و محور افقی همنشینی نشان داده می‌شود. در محور عمودی یا محور جانیشینی "انتخاب" و در محور افقی یا همنشینی "ترکیب" صورت می‌گیرد. معانی تمامی پیام‌ها، ارزش خود را از طریق انتخاب اطلاعات موجود در محور جانیشینی یا عمودی و ترکیب اطلاعات در محور همنشینی یا افقی است که می‌یابند. در محور جانیشینی، نشانه‌هایی که همه اعضاء یک مقوله معین ولی در عین حال متمایز از یکدیگر هستند جای دارند. مانند حروف که هر چند متعلق به یک مقوله مشترک

هستند ولی هر یک از آن‌ها از یکدیگر متمایز هستند. بنابراین خصوصیات و ویژگی‌های مشترک عوامل یک مقوله و در عین حال خصوصیت تمایز آن‌ها از یکدیگر، شرط قرار گرفتن در محور جانشینی است. در محور افقی، نشانه‌ها در تعامل و ترکیب با یکدیگر، قادر به تشکیل یک زنجیره هستند. هرگاه واحدها و یا عوامل در محور جانشینی انتخاب و با واحدها و عوامل دیگر ترکیب شوند، محور همنشینی شکل می‌گیرد. مهم‌ترین جنبه محور همنشینی، قوانین و یا قراردادهای صریح و ضمنی است که از طریق آن‌ها ترکیب واحدها و عوامل تشکیل می‌شود، مانند قواعد نحوی و یا دستوری در زبان. نشانه می‌تواند به همراه دیگر نشانه‌ها به شرط تعلق و تمایز (حروف و دستور زبان) در زمان‌های متفاوت منجر به تغییر معنی در همبافت شوند (فیسک، ۱۹۸۲: ۸۴؛ لنگهولز، ۱۹۷۵: ۲۳۷؛ نرسیسیانس، ۱۳۸۷).

توایتس و دیگران (توایتس و دیگران، ۱۹۹۴: ۱۴۳) معتقدند، ابعاد همنشینی به شکل و یا فرم (دال) و بعد جانشینی به معنی و محتوا (مدلول) می‌پردازد. باید خاطر نشان کرد که تحلیل نشانه‌شناسی یک متن یا رویداد از نقطه نظر ابعاد جانشینی و همنشینی نمی‌تواند به صورت مجزا و منفک صورت بگیرد بلکه باید آن‌ها را به صورت یک نظام لاینفک در نظر گرفت. رولان بارت، روشی را برای تحلیل نشانه‌شناسی ارائه می‌دهد. او می‌گوید "مهم‌ترین قسمت تحلیل نشانه‌شناسی، تقسیم متن به واحدهای معنی‌دار کمینه و سپس دسته‌بندی این واحدها در مقولات جانشینی و نهایتاً طبقه‌بندی کردن آن‌ها در رابطه‌های نحوی مرتبط است" (بارت، ۱۹۶۷: ۲۰۳؛ لنگهولز، ۱۹۷۵: ۱۵۷؛ استروس، ۱۹۷۲: ۹۴).

مشترکات ایندیره و رستم به مثابه رویای مشترک دو قوم می‌تواند بر اساس چارچوب نشانه‌شناسی ساختارگرایی در دو بعد جانشینی و همنشینی مورد تحلیل قرار گیرد. بنابر ادبیات به جای مانده از سانسکریت دو شخصیت رستم در شاهنامه و ایندیره خدای کهن دوره فرهنگ هند و ایرانی قابل مقایسه با یکدیگر هستند. ایندیره به طرز نامعمول از پهلوی مادر به گیتی آمد، رستم نیز از پهلوی مادر زاده شد. ایندیره در نوزادی چرخ خورشید را به حرکت درآورد، رستم نیز در کودکی دلآوری‌ها کرد. هم ایندیره و هم رستم هر دو گرز خود را به ارث برده بودند. ایندیره افشرد گیاه هوم یا سومه را پیوسته می‌نوشتید و رستم نیز در میخوارگی دلیر بود و غیره (بهار، ۱۳۷۶).

## روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله، اسنادی، تطبیقی و تحلیلی است. اسنادی است از آن نظر که با ارجاع به ادبیات قرون نوزده میلادی به زبان ارمنی که حاوی ارجاعات مستقیم به اسناد و دست نوشته‌های قرون پیشین است، اطلاعات وسیعی نه تنها در مورد نحوه اجرای مراسم و مناسک

متفاوت بلکه گونه‌ها، اشکال و اماکن اجرا و ارتباط اجراکنندگان، مردم و کارکردهای اجتماعی آن‌ها را با رویدادهای فرهنگی مشخص می‌کند و به این ترتیب زمینه تطبیق و مقایسه مراسم و مناسک را آماده می‌سازد. با بکارگیری ادبیات مربوط به نشانه‌شناسی ساختگرا، سعی شده است تا الگویی برای تحلیل اعیاد پیش از مسیحیت و سپس دوره مسیحی بر اساس مباحث مربوط به روابط همنشینی و جانشینی که یکی از ابزار مهم تحلیل متن است ارائه شود.

### جانشینی نمادهای رسمی و غیررسمی

«گریگور روشنگر» در قرن سوم میلادی، قوم ارمنی را دعوت به دین مسیح کرد و از آن تاریخ اکثر ارامنه خود را وابسته به کلیسای حواریون ارمنی و مذهب گریگوری می‌دانند که یکی از شاخه‌های مستقل دین مسیحی است. کوشش‌های گریگور روشنگر برای از بین بردن نظام و نمادهای اعتقادی مردم آن روزگار، به سبب مقاومت‌های شدید که بر اثر علاقهٔ برخی از ساکنان ارمنستان به اعتقادات دیرین خود به وجود آمده بود، چندان میسر واقع نشد (هُوویان، ۱۳۸۴). به عنوان مثال، کلیساهای متعددی به نام حضرت مریم مقدس، جانشین معابد آناهیت، الههٔ محبوب آن عصر شد که توسط گریگور روشنگر ویران گشته بود. اگر آناهیت، الههٔ برکت و باروری بود و در اعتقادات زن ارمنی به همین مناسبت جایگاه والایی داشت، این بار در اعتقاد نوین، حضرت مریم جانشین چنین جایگاهی شد و مراسم جشن و سرور و همچنین آوازاها و عبادت‌ها که قبلاً منسوب به الههٔ آناهیت بود با تغییرات جزئی به حضرت مریم نسبت داده شد.

آناهیت، نماد برکت دورهٔ پیش از مسیحیت و حضرت مریم با همین ویژگی، هر دو به دلیل مؤنث بودن، سخت مورد توجه زنان ارمنی هر دو دوره بوده‌اند، به طوری که برای تحقق آرزوها و حل مشکلاتشان به آن‌ها متوسل می‌شدند و همواره برای بهروزی و کامیابی فرزند، همسر و خانواده و همچنین باروری خود و بهره‌وری محصول، دام و زمین به درگاه آن‌ها رو می‌آوردند. جانشین شدن شخصیت‌های محبوب هر دو دوره، یا جانشین شدن شخصیت‌های رسمی و غیررسمی، ممنوع و غیرممنوع تنها قسمتی از بازتاب مقاومت نظام اعتقادی مردم آن دوره بود. جابه‌جایی زمانی نیز در اجرای آئین مربوط به بزرگداشت هر دو شخصیت نیز می‌تواند یکی دیگر از بازتاب‌های این نوع مقاومت‌ها محسوب شود (گران، ۱۹۰۴: ۱۲۷).

### استعاره و نام‌های ایزدان

واژه یونانی *metaphora* یا استعاره، از دو جزء *meta* به معنی فرا و *pherein* به معنی بردن یا انتقال تشکیل شده است. استعاره به حالتی خاصی از فرایند زبانی اطلاق می‌شود که در آن جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر و یا چیزی به چیز دیگر «فرابرده» یا «منتقل» می‌شود.

استعاره‌ای که به این شکل بوجود می‌آید برای استفاده‌کننده‌اش چنان طبیعی بنظر می‌رسد که جنبه استعاره‌ای آن را فراموش می‌کند. به عنوان مثال نام‌های ایزدان و الهه‌ها از این نوع است. در مورد نام ایزدبانو آن‌اهیت<sup>۱</sup>، از عادات نفی است و آهیت به معنی پلید و ناپاک در فرگرد ۱۶ وندیداد فقره ۱۶- آهیت به معنی پلید و ناپاک به کار رفته، پس آن‌اهیتا به معنی پاک و منزه است (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶). نام واهانگن بنا بر منابع ارمنی ریشه در زبان سانسکریت دارد. بخش اول آن ”واه“ به معنی آورنده و شعله و ستاره است. بخش دوم آن ”آگنی“ به معنی آتش است. نام ایزدبانو ”آستغیک“ به معنی ستاره کوچک در زبان ارمنی با همین معنی به کار گرفته می‌شود (آبغیان، ۱۹۶۶: ۳۰۲). استعاره با هدف دست‌یابی به معانی جدید، دقیق و وسیع است که در زبان و به خصوص در زبان مجازی (زبانی که مقصودش همانی نیست که می‌گوید) ماندگار می‌شود. موجودیت استعاره تابعی از زمان، زبان و جامعه است و از آنجا که هیچ‌کدام از این پدیده‌ها جنبه ایستا و ماندگار ندارند، استعاره نیز جنبه ماندگار ندارد و در برهه‌های متفاوت زمانی تغییر می‌کند و گاه انتقال این نوع مفاهیم از یک زبان به زبان دیگر مشکل و حتی غیرقابل ترجمه به نظر می‌رسد. بنابراین کاربرد استعاره در جوامع گوناگون بر اساس تصور سخنوران یک گروه زبانی از یک پدیده جدید بر پایه تشابه با عنصری مانوس‌تر در گروه‌های زبانی دیگر متفاوت است. به این ترتیب متوجه می‌شویم که واژگان چگونه معنی لغوی خود را از دست می‌دهند و تبدیل به واژگان و معانی مستقل می‌شوند. گاهی به نظر می‌رسد، استعاره توانایی گسترش زبان تا مرز بی‌نهایت را دارد و قادر است برای تزئین، وضوح، ایجاز، ابراز عواطف، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی و پرهیز از واژگان رکیک و واژگان تابو از قبیل نام خدایان مورد استفاده قرار گیرد. استعاره می‌تواند برای معرفی و درک پدیده‌های ناشناخته از طریق پدیده‌های شناخته‌شده، مورد استفاده قرار گیرد. استعاره با بکارگیری واژگان و یا عباراتی برای قیاس با پدیده‌ها، اشیاء و مفاهیمی به غیر از معنی تحت‌اللفظی و یا صریح همان واژگان و یا عبارات، قابل استفاده است.

این مفهوم استعاره عبارت است از بیان یک چیز ناآشنا بر حسب چیزی آشنا و به کار بردن واژه و یا کلمه‌ای برای چیزی به منظور توصیف چیز دیگری به سبب نوعی شباهت بین آن‌ها و یا میان روابطشان با چیزهای دیگر. دو وجه در هر استعاره همیشه وجود دارد که عبارت است از چیزی که باید توضیح داده شود، پس ناآشنا و ناشناخته است، چیز نا آشنا را، فحوا، مفاد، نیت یا رویه<sup>۱</sup> می‌خوانیم. در بعضی از ادبیات مربوط به این مبحث می‌توان آن را مستعارله<sup>۲</sup> نامید و چیز آشنا و یا رابطه‌ای که برای توضیح موضوع به کار گرفته می‌شود را ناقل، برابر یا بردار<sup>۳</sup> می‌نامیم.

<sup>1</sup> tenor

<sup>2</sup> metaphrand

<sup>3</sup> vehicle

که باز در بعضی از ادبیات مربوط به مبحث استعاره می‌توان آن را مستعارمنه (metaphier) (با همان پسوند مشترک er در واژه signifier، دال یا نشانگر) نامید. مثل بزرگراه اطلاعات و یا اطلاعات که هر دو استعاره، اشاره به گردآوری اطلاعات از طریق رایانه دارد.

جدول ۱: بخش‌های تشکیل‌دهنده استعاره

استعاره	نیت استعاره (metaphrand tenor)	بخش ناآشنا که باید معرفی شود: مستعارله مثال: معنی و نیت یک تفکر جدید، مانند گردآوری اطلاعات از طریق رایانه.	محتوی، مدلول (signified)
	ذریع استعاره (metaphier vehicle)	بخش ناآشنا که از طریق بخش آشنا باید معرفی شود: مستعارمنه مثال: استفاده از عبارت آشنای بزرگراه اطلاعاتی یا شبکه اطلاعاتی برای القاء منظور و نیت نا آشنا، مانند تفکر جدید در مورد گردآوری اطلاعات از طریق رایانه.	شکل، دال (signifier)

برای درک استعاره پرش فکری یا ذهنی لازم است تا بفهمیم یک استعاره برای همانندی یا همانندسازی یا تشبیه چه چیزی آمده است. به عبارتی دیگر، در استعاره تعامل بین نیت و حامل، مستعارله و مستعارمنه وجود دارد.

استعاره در نشانه‌شناسی در حکم یک دال است که برای ارجاع به مدلول بکار گرفته می‌شود ولی با این تفاوت که دال با مدلول رابطه‌ای کاملاً قراردادی دارد. به اضافه اینکه دال همان چیزی نیست که لزوماً مدلول از آن استنباط می‌شود هر چند در این رابطه دال و مدلول باید یک نوع شباهت نسبی با خصوصیات و ویژگی‌های نسبی داشته باشند تا برای شنوندگان و استفاده‌کنندگان استعاره قابل درک و تفسیر باشد. همان رابطه‌ای که بین نیت و حامل یا مستعارله و مستعارمنه موجود است. آن‌اهیت به عنوان یک استعاره از نظر پاک و منزّه بودن دارای تشابهات نسبی با ایزدبانو است که ”وظیفه .... زاد و ولد و منبع همه باروری‌ها است، نطفه .... را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد“ (عرب گلپایگانی، ۱۹۷۶). همچنین واهان نیز از نظر جنگجویی به مانند آتش‌خامان برانداز، و نوری برای مبارزه با تیرگی‌ها و شکارچی قهار است و از این حیث نامی است در خور ایزد نبرد و حامی جنگجویان.

استعاره‌ها در زندگی روزمره چنان کاربرد عمومی می‌یابند که دیگر جنبه استعاره‌ای خود را از دست می‌دهند. پس می‌توان به جرات گفت که استعاره سبب رشد زبان می‌شود. استعاره اساس بر تشابه دارد. در استعاره چیزی جانشین چیزی شبیه به چیز دیگری می‌شود که منظور

است. استعاره در پی یافتن رابطه تشبیهی بین چیزها است. استعاره در خدمت یافتن تشابهات و همانندی‌های قابل درک است (نرسیسیانس، ۱۳۸۵).

### تبرک انگور از دیدگاه اسطوره

تصورات و واژگان اسطوره‌ای بیانگر رابطه انسان با جهان پیرامون او است. همان طور که زندگی انسان در طی قرون متمادی در حال تغییر است، صورت ظاهری اساطیر نیز تغییر می‌کند ولی صورت ساختار درونی آن اساساً به همان شکل حفظ می‌شود. در هر روایت اسطوره‌ای ترکیبی از اعتقادات خرافی و واقعیت دینی و همچنین ترکیبی از بیم و هراس‌های ساده و ادراک عمومی از جهان هستی وجود دارد. بنابراین اسطوره این امکان را به محقق می‌دهد تا آن را از دیدگاه‌های متفاوت اقتصادی، دینی، اجتماعی- فرهنگی مورد بررسی قرار دهد. تاریخ یکی از این دیدگاه‌ها است که اسطوره نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. اسطوره در گذر تاریخی خود منبعی برای اعتقادات و باورها و حتی باورهای قدسی مردم آن دوره زمانی بوده است.

فرهنگ هر قوم مبتنی بر اساطیری است که از لحاظ همان قوم، جنبه قداست می‌تواند داشته باشد. اسطوره در هر جامعه و فرهنگ، معنایی را که جهان فی‌نفسه ندارد به ارمان می‌آورد و به آشفستگی و پریشانی نظام، سامان می‌بخشد و جهان را قابل فهم و معقول، و مناسبت‌های انسان با انسان و انسان با محیط را معنی می‌بخشد و تبدیل به منبعی امید بخش می‌گردد. اسطوره معنایی است لایتناهی با بازی‌های بیشماری از تعبیرها و تاویل‌ها (ستاری، ۱۳۷۶: ۷۱-۷۰).

اسطوره هم از نظر معنی و هم از نظر واژگانی هر بار که نقل شود، نطفه‌های بقا و دوام، همراه با معانی منسوب به خود را زنده می‌کند. موضوع اسطوره به آسانی گریبان و اندیشه انسان را رها نمی‌کند، هر چند گاه با جامه‌ای نوین و صورتی جدید خود را نشان می‌دهد. نام‌های آن‌اهیت، آستغیک، واهگن، نانه و ... تا به امروز نیز به یاد صفات پسندیده و قدسی این ایزدان بر روی افراد گذاشته می‌شود، به این نیت که آن‌ها قدرت اعجاز و توانایی این ایزدان را داشته باشند.

انگور نمادی از خرد، کشاورزی، سکر، مهمان‌نوازی، باروری، جوانی، و حیات جاودانه است. بنا بر روایتی اسطوره‌ای، هنگامی که کشتی نوح بعد از فروکش کردن آب‌ها بر کوه آرارات نشست، حضرت نوح با دیدن خاک حاصلخیز دشت آرارات تاکی را به رسم تبرک و شکرگزاری کاشت و دلیل گرمی داشتن گیاه انگور از سوی ارامنه شاید همین روایت باشد. در ادبیات و تفکر اسطوره‌ای، خون و شراب جان‌شین یکدیگر می‌شوند. آشامیدن شراب و دیگر مایعات قابل شرب از قبیل هوم، آب، شیر و غیره، نمادی از پذیرش و جذب حیات و قدرت الهی است. انگور همواره تداعی‌گر یکی از خدایان محبوب اساطیر یونان و روم بوده است (کوپر، ۱۹۹۰: ۱۳۹).



تعلق اسطوره‌ها به زمان و مکانی معین، ناممکن به نظر می‌رسد چرا که وجود آورندگان آنها انسان‌هایی بوده‌اند که در نقل و انتقالات و جابه‌جایی‌های مکرر، اسطوره‌ها را نیز با خود حمل و به نسل‌های دیگر همراه با تغییر و تحول در طول زمان‌های متمادی منتقل کرده‌اند. "همان‌طور که فرهنگ‌ها با هم آمیخته می‌شوند، اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و اسطوره‌های جدید را به وجود می‌آورند و تغییر جا و مکان می‌دهند" (آموزگار، ۱۳۷۴: ۵).

باکوس<sup>۱</sup> یا دیونیزوس<sup>۲</sup> در اسطوره یونانی و رومی، نام خدای شراب و حاصلخیزی مزارع بوده است. باکوس فرزند زئوس و سیمل<sup>۳</sup> دختر کادموس<sup>۴</sup> بود. هرا<sup>۵</sup>، که مخالف این وصلت زمینی بود از سر حسادت موجبات از بین رفتن سیمل را فراهم کرد. زئوس، فرزند نارس سیمل را نگه‌داری کرد و موجب تولد مجدد او شد. باکوس در جوانی به شرق و هندوستان سفر کرد و نحوه کاشت تاک و میوه‌های دیگر را به اهالی آن سرزمین آموخت و سر راه خود به زادگاه خویش مریدان بسیار زیادی را به دست آورد. جشنوارهٔ دیونیزوس از دو مراسم مجزا از هم تشکیل می‌شد: اولی در تابستان و ماه اوت بعد از فصل برداشت محصول و دومی در پائیز هنگام بذریابی برگزار می‌شد (زیران و پیر، ۱۳۸۴). مفهوم تولد دوباره را در بسیاری از آئین‌های مربوط به شروع سال جدید و باز زائی طبیعت می‌توان ملاحظه نمود که همراه با یک رویداد تناوبی مانند دور و نزدیک شدن خورشید نسبت به زمین، تغییر نسبت ساعات روز و شب و غیره جشن گرفته می‌شد. آئین ناواسارد در بین ارامنه هم نمودی از آئین‌های مربوط به باززائی طبیعت محسوب می‌شود.

### جابه‌جایی زمانی

طبق اسناد قدیمی، "ناواسارد"<sup>۶</sup> یا سال نو ارامنهٔ پیش از مسیحیت در دو نوبت و در دو مراسم مجزا از هم برگزار می‌شد. اولین جشنواره در ماهی به همین نام در تقویم قدیمی ارمنی و مصادف با شهریور در تقویم ایرانی و اوت در تقویم مسیحی امروزی و جشنوارهٔ دوم در آبان و یا نیمهٔ دوم نوامبر برگزار می‌گشت. در جشنوارهٔ اول، عموم مردم اعم از پادشاهان، کشاورزان و اقشار متفاوت دیگر، همراه با رقص و آواز و موسیقی زرنا و دهل و انجام بازی‌های متفاوت، اجرای مراسم قربانی و نمایش‌های متعدد، تهیهٔ خوراکی‌های گوناگون در طی چند روز با شور و شادی تمام حضور می‌یافتند (کامالیانتس، ۱۸۹۶: ۱۹۰).

<sup>۱</sup> Bacchus

<sup>۲</sup> Dionysus

<sup>۳</sup> Semele

<sup>۴</sup> Cadmus

<sup>۵</sup> Hera

<sup>۶</sup> Navasard

دین جدید، تأثیر خود را بر روی این عید هم گذاشت و از آن به بعد ناواسارد به عنوان عید سال نو شناخته نشد اما جای خالی عید، به خصوص در ماه اوت که ماه وفور میوه و به خصوص انگور و اوج باردهی محصولات کشاورزی است در زندگی کشاورز ارمنی خالی بود. لذا کلیسا روز ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) مراسم یادداشت عروج حضرت مریم را جایگزین اولین جشنواره ناواسارد کرد. اکنون کلیسای ارمنی این رویداد را در روز یکشنبه، هفته دوم ماه اوت جشن می‌گیرد. چنین حسن تصادفی از نظر زمانی بهترین فرصت را برای زندگی هر چند کم‌رنگ جشن ناواسارد و تبرک و گرمی‌داشت محصولات نباتی به خصوص انگور، به مثابه نمادی از باروری در قالب رویداد دینی عروج حضرت مریم پدید آورد که خود جانشین آن‌اهیت، الهه فراوانی و باروری شده است (گوبل، ۱۸۹۴: ۱۷۶).

کلیسا، با برگزاری نوبت دوم این عید به دلیل افراط در میخواری و مناسک دیگر در ارتباط با آن مخالفت جدی کرد به طوری که اکنون اثری از آثار این جشنواره باقی نمانده است. البته مسیحیت جنبه‌های نمادین شراب (دیدن عکس رخ یار در پیاله) را که حتی در ادبیات و عرفان بعد از اسلام ایران هم مورد تأکید است، حفظ نموده و آئین کریسمس هم جایگزین مراسمی شده است که مهرپرستان و پیش از آن پرستندگان آئین دیونیزوس نیز اجرا می‌کردند.

### ناواسارد: جشنواره اول

جشنواره ناواسارد در معابد آن‌اهیت، یکی از محبوب‌ترین الهه‌های ارمنی، در اعتقادات پیش از مسیحیت در اواخر مرداد ماه هنگام رسیدن انگور برگزار می‌شد.

تقدیس انگور و اختصاص جشنواره‌ای به آن در اقوام دیگر نیز با این باور که انگور نمادی است از باروری و برکت، رواج داشت. انگور، اصلی‌ترین و فراوان‌ترین میوه ماه مرداد است و این جشنواره به دلیل اعتقاد مردم به خواص منحصر به فرد آن تحت عنوان جشنواره تبرک انگور یاد می‌شود.

برخی از ارامنه معتقدند که اولین سیب که آن هم نمادی است از مفهوم باروری و ماندگاری باید در تیر ماه و هنگام فرا رسیدن جشنی موسوم به "وارداوار" (آب‌پاشان) خورده شود و همچنین معتقدند تا فرا رسیدن جشن تبرک انگور باید از خوردن انگور پرهیز کرد، این پرهیز هنوز هم در بین ارامنه رواج دارد. استفاده از خوراکی‌های ویژه به مناسبت‌های متفاوت در بین ارامنه نیز رایج است. به عنوان مثال خوردن تخم‌مرغ در عید پاک، شیربرنج در جشنی موسوم به "هامبارتسوم" یا "آقی بلیت" که نوعی کلوچه شور مزه است برای تفال در جشن "سارکیس مقدس" و غیره از دیر باز در بین ارامنه مرسوم بوده است.

تاکستان کشاورزان در دورهٔ مسیحیت در طی مراسم خاصی از طرف کشیش بازدید و تبرک می‌شد ولی امروزه با رواج شهرنشینی، مردم انگور را به نیت تبرک به کلیسا می‌برند و با گذاشتن خوشهٔ کوچکی از انگور متبرک در کنار انگور و میوه‌های دیگر، آن‌ها را تبرک می‌دهند و سال پر برکتی را برای همه آرزو می‌کنند.

### ناواسارد: جشنوارهٔ دوم

ماه نوامبر در بین ارمنهٔ شرق معنی خاصی دارد چرا که محصول کشاورزی، میوهٔ باغ‌ها و همچنین علوفهٔ کافی برای استفادهٔ دام کاملاً جمع‌آوری شده است و به اصطلاح کشاورزان زمان "ناخراتوق" (به معنی ترک دام/ گله) فرا رسیده است. ناخراتوق زمان استراحت کشاورزان، ستایش طبیعت و برگزاری جشن پائیزه است (نازاریانتس، ۱۸۷۸: ۹۲).

جشنوارهٔ دوم یا جشنوارهٔ پائیزه، جنبهٔ خانگی و خانوادگی داشت. برای برگزاری آن شیرینی‌های مختلف از قبیل "نازوک" و "گاتا" و معمولاً دو نوع غذا، "حلیم" و "کشکک" که از بار گذاشتن گوشت قربانی همراه با گندم در تنور، تهیه می‌شد. سفرهٔ عید به غیر از مواد ذکرشده در فوق، با میوه‌های متفاوت و خشکبار مزین می‌شد. "رافی" نویسندهٔ شهیر ارمنی از اهالی سلماس می‌نویسد که، ارمنه در این شب پائیزی که اولین یکشنبه بعد از دهم نوامبر است در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و شب زنده‌داری می‌کنند. ترس از "خلولیک"<sup>۱</sup> دیوی که کودکان را می‌زدود، مانع خواب والدین و دیگر اعضاء خانواده است. عقیده بر این است که اگر کسی بتواند سوزنی در تن خلولیک فرو کند تا آخر عمر او را بنده و عبید خود خواهد ساخت ولی چنانچه مورد حمله واقع شود در آن صورت دچار بینوایی و بیچارگی خواهد شد. در دمدمه‌های صبح بر سر سفره‌ها، چراغ‌هایی روشن می‌شد و با اعتقاد بر اینکه غذای ته‌گرفته به معنی داشتن سالی پر از گره و مشکل است، حلیم و کشکک بدون هم زدن در تمام طول شب پخته می‌شد و اعضای خانواده با خوردن آن به استقبال عید می‌رفتند. اعتقاد به مغذی بودن این غذا به قدری بود که لب‌های نوزادان را نیز به روغن آن آغشته می‌کردند. بعد از این صبحانهٔ مفصل، اعضای خانواده آمادهٔ دید و بازدید از خویشاوندان می‌شدند.

### نتیجه‌گیری

اعیاد باستانی که از سوی مردم برگزار می‌شده است، همواره در ارتباط با ستایش طبیعت و رابطهٔ معنوی انسان با آن بوده است. اعیاد و جشن‌هایی که در بهار برگزار می‌شود همراه با اندیشهٔ

---

<sup>۱</sup> Khelvelik

حاصلخیزی و برکت زمین است. اعیاد و جشن‌هایی هم هستند که از طریق آن‌ها انسان آرزوهای خود را با توسل به مراسم خاص به طبیعت القاء می‌کنند. برافروختن آتش بر روی خاک سرد ماه فوریه در جشن "تیارنداراج" به منظور توانمندسازی، بیداری و گرم کردن زمین است تا زمین بار دیگر، دانه‌های بذر را در خود جای دهد و آن‌ها را برای انسان بارور سازد. و یا در جشن "هامبارتسوم"، مراسم قربانی و توزیع آن در هفت مکان و پختن شیربرنج و ریختن آن در دشت و دمن، همه به منظور بارور کردن زمین است. اجرای مراسم قربانی در سرچشمه‌ها و نهرها به نیت جلوگیری از خشکسالی و آرزوی برکت است.

جشن‌ها صرفاً فرصتی برای گذراندن اوقات فراغت نبوده‌اند، بلکه هر کدام از آن‌ها با هدف و نیت خاصی برگزار می‌شده‌اند. گستردگی این هدف بر نوع مراسم، خورد و خوراک، آوازاها و بازی‌ها و به طور کلی بر آئین اجرای آن تأثیر گذاشته است (خاراطیان، ۲۰۰۵: ۲۰۱).

اجرای آئین‌ها در نزد مردم، گاه چنان از اندیشه اولیه جشن‌ها پیشی گرفته‌اند که با تحت تأثیر قرار دادن فلسفه وجودیشان، باعث شده‌اند تا آن‌ها به بوتۀ فراموشی سپرده شوند.

هر جشنی، زمان، مکان، مراسم، آئین، مناسک و اصول خود را داشته و دارد. با تعمق در جشن‌ها، متوجه رابطه جانشینی و همنشینی می‌شویم. بنا بر شرایط خاص، امکان دارد مناسبت‌ها، شخصیت‌ها و مکان‌ها در زمان جدید، جانشین مناسبت‌ها، شخصیت‌ها و اماکن در زمان قدیم شوند و از طریق فشردگی، جابه‌جایی، نمادین و نمایشی شدن، ترکیبی جدید در رابطه همنشینی ارائه کنند و کماکان اصول و اهداف خود را به نحوی دیگر پی بگیرند.

## منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سازمان تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه.
- روتون، ک. ک. (۱۳۷۸)، *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر مرکز.
- ژیران، ف و آ. و. پیر (۱۳۸۴)، *اساطیر روم و سلت*، برگردان محمد شکر فومشی، تهران: انتشارات کاروان.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴)، *اسطوره در جهان امروز*، تهران: نشر مرکز.
- عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶)، *اساطیر ایران باستان: جنگی از اسطوره‌ها و اعتقادات در ایران باستان*، تهران: انتشارات هیرمند.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۷)، *انسان، نشانه، فرهنگ*، تهران: نشر افکار.
- هُویان، آندرانیک (۱۳۸۴)، *ارمنیان ایران*، تهران: انتشارات هرمس.

## منابع ارمنی

- آبیان، (۱۹۶۶)، *دائرة المعارف ارمنی شورایی*، جلد دوم، چاپ ۱۹۸۵، ایروان: کپکشان شوروی.
- خاراطیان، هرانوش (۲۰۰۵)، *جشن‌های قوم ارمنی*، ایروان: هازاراشن.
- کامالیانتس، س (۱۸۹۶)، *جشن ناواسارد*، تفلیس.
- نازاریانتس، ه (۱۸۷۸)، *پرستش پیشین*، تفلیس.

- Barthes, Roland (1964 1967), *Elements of Semiology*, (trans. Annette Lavers & Colin Smith), London: Jonathan Cape.
- Cooper, J. C (1990), *An Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*, London: Thames and Hudson Ltd.
- Fisk, John (1982), *Introduction to Communication Studies*, London: Routledge.
- Grant, Allen (1904), *The Evolution of the Idea of God*, London:
- Goblet, Alviella (de) (1894), *The Migration of Symbols*.
- Langholz Leymore, Varda (1975), *Hidden Myth Structure and Symbolism in Advertising*, New York: Basic Books.
- Saussur, Ferdinand (de), ([1916] 1974), *Course in General Linguistics* (trans. Wade Baskin), London: Fartana / Collins.
- ——— (de), ([1916] 1983), *Course in General Linguistics* (trans. Roy Harris), London: Duckworth.
- Strauss, Levi (1972), *Structural Anthropology*, (trans. Claire Jacobson & Brooke Grundfest Schoepf), Hamondsworth: Penguin.
- Twaites, Tony. Lloyd Davis & Warwick Mules (1994), *Tools for Cultural Studies: An Introduction*, South Melbourne: Macmillan.